

# الربع انہار

مولانا محمد رفیع

مولا مولانا محمد رفیع

قطب القلوب بیرونیہ امیر عصر حضرت امام شاہ ابوسعید صاحب شہنشاہی مجذبی مرتضوی  
کوشش و ادکار و اشغال و ملاقات و مسائل از بیست و ہفتوی برجمولات و سرآیات  
اشغال نامان قیوم بانی مجدد الف ثانی امامنا و قبلتنا حضرت شیخ اسماعیل

ہرزی قدسی لکھی

بشمیر تام و شمع مالاکلام از ہر نام ہر الام محمد عبدالاحد صاحب شہنشاہی

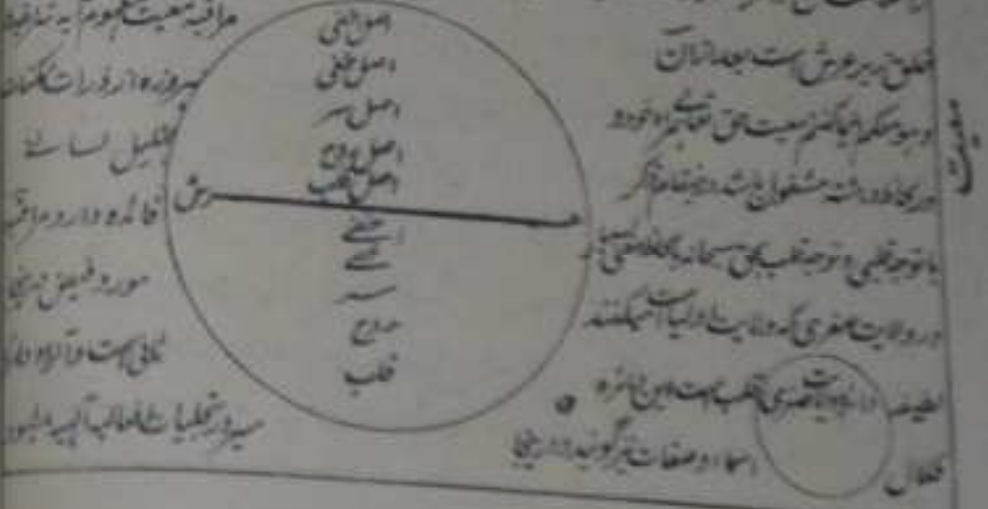
۱۳۰۰ھ

مطبعہ مجتہدین و رفیعہ مطبوعہ

لاہور ۱۳۰۰ھ



بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد از این که در بیان احوال و احوال غایب است و نیز منتهی است و استقامت نمودن که خداوند تعالی مقصود است  
 توفیق و مناسبت توحید و معرفت خود به خود و توحید خود به خود که توحید است و این در احوال منتهی است  
 در حصول نسبت حضور و غیبت این دو چیز محال است و این توحید را توفیق قلبی گویند باید که دل باطن  
 و ظاهر یکبار در توفیق قلبی کند و این را گنجد است گویند پس نفس در ذکر مفید است حرارت قلب و  
 ذوق و مشوق و رفعت و غنی و طاهر و محبت از توحید پس نفس است و اینجا که موجب حصول کشف باطن  
 در ذکر نفس و عبادات ریاضت مدد رطوبت حصول است لهذا این را ذوق حدیث گویند و این ذکر با توحید  
 صورت از طریق استقامت است که بجز توحید خداوند تعالی در این راه نیست بلکه توحید فرموده بودند پس  
 اگر در یکدم تائب و یکبار رسانیده فائده نماند عمل در باطن است و شرط و طریق گنجد را در  
 طریق دوم مراقبه است که آن گنجدی دل را خواهر و گنجدی آبی است چون ذکر و بدون در باطن  
 مرشد باید که جمیع اوقات به نیاز و گنجدی تمام متوجه احوال باشد تا توحید آبی باشد در محبت خالق  
 بلکه گردد و این را حضور گویند و مقصود از ذکر همین است طریق دوم استقامت است از طریق کمال  
 عمل که همین توحید و اخلاص او در احوال و غفلت پاک گردد و بجای توحید او انوار مشاهده احوالی  
 شود و حضور من بر ریاضت او در غنا خاطر و در غیبت گنجدیست حضور و فیض بیاید شود فرموده  
 که این طریق موصل تر و آسان تر است و این را ذکر را بطله گویند چون دل را حضور توحید حاصل شود  
 و غنچه و تاجیه گنجدی غنچه گنجدیست تمامی دائره امکان که دائره او است گفته اند بعضی میدان انوار  
 را علامت قطع دائره و مکرر گفته اند شمه دائره امکان از زمین تا جبرش و نمیده بجز بالای عرش و عالم



توفیق و مناسبت توحید و معرفت خود به خود و توحید خود به خود که توحید است و این در احوال منتهی است

و توحید وجودی و فرق و مشوق و آموذ و المطلق و توحیدی و در احوال حضور و غیبت است  
 انسانی قلب است در اینجا حاصل میشود چون توحید اما که سخن صحبت نماید و صحبت توفیق بر طرف گردد و توحید نفس که  
 عمل او وسط پیشانی است می نمایند و در شهود و در احوال است یکبار در احوال است نفس شمه دائره و یک  
 قوس است دائره اولی مراقبه اقرت منعموم آیه شرطی سخن اقرت الیه من جعل الودیع یعنی فیض من آید از  
 دائره یکم نزدیکتر است بسوی من از رنگ جهان من و منشاء دائره اولی ولایت کبری است بر طبقه نفس  
 و لطافت شمه می نمایند در اینجا نیز ذکر تشبیه بر زبان و خیال ایشم ایلط ترفی من شمشه و حضور و نگارنی و عروج  
 و تزیین و عبادات مانند قلب در جفا نقد وقت میشود بلکه اعتقاد تصدیقا تمام بدن را میشود و کیفیت است و  
 حالات به نسبت قلب نیز است اما به وقت گرفتن نسبت ایلط نفس را من میگرد و در  
 دائره ثانی مراقبه محبت منعموم آیه شرطی سخن منعموم یعنی فیض من آید از دائره اولی کبری است  
 و من او را دوست میدارد و آشاد را در ولایت است میکند و صورت فیض در این دائره لطیف  
 و در دائره ثالث تیرتیر من مراقبه با این لحاظ که فیض حاصل است میدارد و من او را دوست میدارم و  
 در این مراقبه کبری است میکند و همچنین در قوس از دائره مراقبه میدارد و من او را دوست میدارم و آن ذات فشا و دائره قوس که اصل دائره  
 ثالث ولایت کبری است این اصول است که گنا اعتبارات اند و حضرت ذات که سادای صفات و مشیونات  
 شده اند فرد **س** هر دو از روی جهان با نقاب دیده دیگر است با هر جهانی را که شمه کردی جهانی دیگر است  
 و شرح حد در مقام صبر و دوام که چون و چه بر حکم تقاضا بخیزد و در قبول کیفیت شریعیه میباید  
 و دلیل نماد و استلالی بهایی گردد و همینان از شوره شامه تمام چند به وقت فیض بود عیال می و استقامت  
 و احتیاط چنانکه برن و آفتاب گنجدی توحید می شود و آنکه وجود و توابع وجود را با وجود سبحان سبحان  
 و آنکه در در حلقه انوار خود مسامحت آید که در توحید دشمن نیات و در دید تصور که بغیر شر و نقص است  
 خود دیده و تندی در حلقه سلوک ترک سبب از ذایل حرص و غلب و حسد و خند و کبر و استعجاب و غرور  
 در بر من مقام بلند است میدارد بعد از تمام شدن ولایت کبری و سیر سوم الظاهر سیر و سلوک در راه باطن



مراقبه محبت منعموم آیه شرطی سخن منعموم یعنی فیض من آید از دائره اولی کبری است  
 و من او را دوست میدارد و آشاد را در ولایت است میکند و صورت فیض در این دائره لطیف  
 و در دائره ثالث تیرتیر من مراقبه با این لحاظ که فیض حاصل است میدارد و من او را دوست میدارم و  
 در این مراقبه کبری است میکند و همچنین در قوس از دائره مراقبه میدارد و من او را دوست میدارم و آن ذات فشا و دائره قوس که اصل دائره  
 ثالث ولایت کبری است این اصول است که گنا اعتبارات اند و حضرت ذات که سادای صفات و مشیونات  
 شده اند فرد **س** هر دو از روی جهان با نقاب دیده دیگر است با هر جهانی را که شمه کردی جهانی دیگر است  
 و شرح حد در مقام صبر و دوام که چون و چه بر حکم تقاضا بخیزد و در قبول کیفیت شریعیه میباید  
 و دلیل نماد و استلالی بهایی گردد و همینان از شوره شامه تمام چند به وقت فیض بود عیال می و استقامت  
 و احتیاط چنانکه برن و آفتاب گنجدی توحید می شود و آنکه وجود و توابع وجود را با وجود سبحان سبحان  
 و آنکه در در حلقه انوار خود مسامحت آید که در توحید دشمن نیات و در دید تصور که بغیر شر و نقص است  
 خود دیده و تندی در حلقه سلوک ترک سبب از ذایل حرص و غلب و حسد و خند و کبر و استعجاب و غرور  
 در بر من مقام بلند است میدارد بعد از تمام شدن ولایت کبری و سیر سوم الظاهر سیر و سلوک در راه باطن

اصول غنی

اصول غنی

اصول غنی

بناچار در اختیار هم در راه جان و سیر قوی تعلم میشود لیکن گفته شد که نظر بر آنست که ما منع فرموده است  
 تا بودی اگر چه نهم نمودی و در اینجا ما را از آنجا که میبود صحت است میکنند بجای این **دارند و مورد**  
 وار که در مقام وقت یا گفته اشارت از این کوی قدم بوده باشد یعنی سکن این  
 است نموده و قدم پیشتر من که فون مرتبه حضرت که از مرتبه و جوب صادر است و مرتبه خود و شتر حضرت  
 قات انصالی و تقدس قدم را که بجا ناک است نیست و گنجایش حقیقت کلمه طیبه لا اله الا الله درین مقام  
 ثابت می شود و فعلی عبارات از غیر سلف در خوب صورت می بندد و ثابت میبود یعنی که بخیر او سخن  
 عبارت نیست درین مقام حاصل شده شود و کمال اختیار در میان امامت و عبودیت از این ظاهر میگردد  
 و بعد از همین کلمات یعنی جدا میشود و معلوم کند که معنی کلمه لا اله الا الله است بحال متباین با عبودیت  
 الا الله چنانکه نسبت متباین با عبودیت و الا الله در حال تنو سلطن لا مقصور است ترقی در غیر تنه  
 الله سلف و دست هر سو فون است عبادت صلوة است که کار زین بیانست با یاد داشت که  
 سبب حقایق آیه تاریخا تمام میشود درین حقایق ترقی موقوف بر فضل است اکنون در بیان  
 حقایق آیه علیهم السلام صلوة میشود ترقی درین حقایق منوط بر محبت سیدالارسلین است و در بیان  
 چنانچه چنانکه حضرت حق سبحانه ذات خود را دوست میدارد چنانچه صفات و افعال خود را دوست  
 میدارد هر کدام ازین افراد محبت منو اختیار دارد یکی محبت او دیگر محبت ظهور کلمات محبت ذاتیه  
 در حضرت کیم علی سیدنا و علیها الصلوة و السلام ظهور کلمات صفاتی و محبوبیت سماوی در حضرت  
 تعلیل علیهم السلام و دیگر نبیا علیهم السلام حقیق است پس اول شرح سیرالک کلمات صفاتی و حقیقت  
 این یکی که مقام حقیقت کتاب است می شود در اینجا راقبه و اینکه منشأ حقیقت  
 بر حق می است میکند این مقام است شکر و کثرت ذکر است انبیا در مقام  
 کمالی اند حضرت تعلیل با و عبودیت جن علیها الصلوة و السلام یا تابع گفته  
 در این سیر علیها صلوة است لهذا صلوة و برکات صلوة خود را تشبیه میفرمایند صلوة آیه شریفه  
 السلام حیث علمت ان الله انزل القران فضل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی اهل بکره  
 انک تمید بحیث ان الله انزل القران علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی اهل بیتهم و علی آل اهل بیتهم بحیث  
 در اینجا در باب غیر برکت این مقام در و در شریعت بکثرت خواندن درین مقام ترقی می بخشند و انش

**در حقیقت آیه**

فما خرج خلوت با اختصاص سادگ را با حضرت حق سبحانه با مکن است میباید و محبوبیت هفتاد که در  
 عالم باز عبارت از محبوبیت خدا و حال و قدم ماز من است جلوه گری شود البته تمامی از مقام سیر  
 سادگ در حقیقت موسوی که کتاب از محبت صرفه است واقع میشود در اینجا راقبه و اینکه محب  
 است و منشأ حقیقت موسوی است می گفته در اینجا حقیقت محبت نبویه تمام ظهور می کند و محب  
 قرات مرقات خویش را **دارند و حقیقت آیه**  
 به نیازی نیز آشکارا میگوید **دارند و حقیقت آیه**  
 و همین سر است که در بعضی مواقع کلمات گشت افغانه در  
 حضرت کیم علی سیدنا و علیها الصلوة و السلام سر زده اند گمانا قال الله سبحانه کما ینه من قول ان علی الاصلک  
 درین مقام که در اللهم صل علی محمد و آل و صحابه و علیهم السلام و السلامین ظهور می کند محبت موسوی  
 ترقی می بخشند و فوق این مقام مرتبه حقیقت حقایق که عبارت از حقیقت محمد است علی صاحبها الصلوة و السلام  
 در اینجا راقبه و اینکه محب خود است و محب خود است و منشأ حقیقت محمد است میکنند هر گاه در سیر هم  
 سادگ محب بر این محبت و محبوبیت ایشان **دارند و حقیقت آیه**  
 قاصد و میدهند و افعال خاص آن سرور **دارند و حقیقت آیه**  
 ایما بان قابل اند اینجا معلوم می گردد و تا بیج بر بنجه شباهت پیدا میکند که گوئی اشعریست  
 از بیان خود و چنان متوجه میشود که تابع در رنگ متنوع هر چه میگردد و از اصل میگردد و گویا که هر دو از یک  
 چشمه آب جودند و دو وجه آن خود من یک گمانا ند و هر دو از یک چشمه اند و هر دو رنگ شیر و شکر اند با این  
 محبت خالص سیدالارسلین صلی الله علیه و سلم پیدا می شود که معنی قول امام الطریق حضرت محمد است  
 همانی بود سادگانی صلی الله علیه و سلم و سادگانی که فرموده اند که صفای مغز و جل را برای آن دوست  
 سیدم که در سیر صلی الله علیه و سلم درین مقام در جمیع امور و برکات و سکنت دینی و دنیوی با تمام  
 محبوبی با الله صلی الله علیه و سلم و آل و السلامین صلی الله علیه و سلم کمال مرغوب میشود کثرت در و ترقی  
 است بحدی که آنکه حقیقت محمدی علی صاحبها الصلوة و السلام که ظهور اول است حقیقت حقایق است ما معنی  
 که حقایق دیگر حقایق انبیا و کرام و چه حقایق الا که نظام علیه و علیهم السلام کا لعل اند ما در اول  
 بعد از حقیقت محمدی وصول سادگ در حقیقت و در حقیقت احمدی **دارند و حقیقت آیه**  
 و اینکه محب خود و منشأ حقیقت احمد است میکنند درین مقام صلوة نسبت به حقایق تمام

**دارند و حقیقت آیه**



در وقت اسرار حضرت لایقیت فی عصره وحید در فی زمانه فرموده مولانا در دنیا حضرت شاه ابو سعید  
 دوم امیر شاد هم علی مغربی الطالبین الی جمیع العین که تاریخ تولد شریف ایشان ازین صراح  
 هویدا است **تاریخ** عالم در حاکم دلی بلاد و واسم مبارک آن ازین است بطریقه تمثیل جلوه بیان  
 سید محمد محمد فدات صاحبی معطر چای به کلاه سعادت به شید عید فی المیزان حق من سعادت  
 عبود انرا همان به صالح البرهان فرمود سید انرا نسل آمده نام او به سعادت بود اولین گام او به  
 که امر در بر سینه هدایت و ارشاد حضرت سید مسکینه که حضرت سید کریم شان هم قوم میگردد و طالبان  
 حق مانگه الاطراف و اکناف عالم مانند مورخ بر درین گرد آمده اند و عالم و عالمان اندو  
 در شرح شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند آبا کریم خود سید کریم اندو الله و فرمودند خواندنی الی الدین  
 و تا بیجا قلبه الاقطاب فوشت شیخ و اسباب محمد بنیة الثالثة والعشرون سید شاد شریف  
 خدا روح شریعت مصطفی العالم ربانی و محبوب احدانی اما و تا بیجا و مرشد تا و پادشاهت شاد  
 عبود سعادت و درون شاد غلام شاد شریف محمدی رحمة الله علیه و افاض علینا من برکاته و انما ذکر  
 که اسم اول آن کتاب ازین است بطریقه تمثیل سید محمد کریم تو پرست مهابی معارفی است که  
 ازین در دنیا گزیر نیست کاشن پیدا او رقم و نام ثانی آن حضرت ازین شعر هویدا است **محمد**  
 منبع نظاره ما کن لطف تو ایقدر برین است به در چشم خویش دان بهرین این نظریس است  
 و تاریخ تولد پادشاهش درین عمر و سال رحلت ازین است بر می آید **تاریخ** سال تولد و حیات  
 بر فوت آن سلطان پاک و منظر خود و امام و منظر بنیان پاک و در تاریخ و سال آن حضرت ازین  
 صریح لوح میشود **تاریخ** همان بحج غنچه ثانی داو و نورانیه عقیده نیز تاریخ انتقال آنقیوم را تا  
 است حضرت مولانا خالد مدنی رحمة الله علیه که در کتب صحاب اهل خفا حضرت ایشان اندو در  
 بود عرب و مردم و شام قبولیت و شهرت تمام یافته و معصوم خواری و کرامات و مرجع و آب طالبان  
 حق از خواص و عالم گردیده نصیده پسندیده و شفقت حضرت پرور شد منظم ساخته اند چندی شعرا  
 برای یاد گذاردن آن منقوشه شوند **تقصیر** امام اولیا سید بیانی فدایی به نام یکم بر اسباب  
 ربانی تصادفات و همین ره نمایان شیخ جمیع اولیا دین به دلیل مشوایان قبله ایمان روحانی و  
 چراغ آفرینش مبرر بیخ دانش و بدینش و کتب تاریخ عرفان حقان الحسین سبحانی و امین قدس سره

تاریخ تولد پادشاهش درین عمر و سال رحلت ازین است بر می آید تاریخ سال تولد و حیات بر فوت آن سلطان پاک و منظر خود و امام و منظر بنیان پاک و در تاریخ و سال آن حضرت ازین صریح لوح میشود تاریخ همان بحج غنچه ثانی داو و نورانیه عقیده نیز تاریخ انتقال آنقیوم را تا است حضرت مولانا خالد مدنی رحمة الله علیه که در کتب صحاب اهل خفا حضرت ایشان اندو در بود عرب و مردم و شام قبولیت و شهرت تمام یافته و معصوم خواری و کرامات و مرجع و آب طالبان حق از خواص و عالم گردیده نصیده پسندیده و شفقت حضرت پرور شد منظم ساخته اند چندی شعرا برای یاد گذاردن آن منقوشه شوند

که از انقضا داو و در سنگ سید خاصیت بل در خشتانی به این شد گویا پند و ستان ازین بر انکاس  
 و نام سید مدنی و نور اناس خشتانی و از شمس استانش بود شاد همان آید و اولی از سلسله انقضا تا  
 نورانی به زانقصا خطا تا نایت مغرب زمین امر و نه به نباشد هیچ کس با سنده او از نوع انسانی  
 زور شد که شمس نیست بختناش به پیوه و بجز اصل خود نه کس درین عالم در ثانی و ترسد به را با بغین  
 اولاد آنها گیری به نباشد هیچ را با قدا و امکان به ثانی و نباشد بار را در حضرتش تا سید سبک روی  
 نباشد که راه به شمس صد گرا خشتانی همین گویان سابق گردین ایام می بودند به بخت شمس شمس کان  
 بر سبوت خوانی و بزرگانی که صد دفتر سعادت گفته اما ز بره نیز دیکس همه هستند اطفال انسانی  
 و بیست چون قلب سبطی و منصوره زنده کوشش و انا کنی بر زبان هم گزشتی مانند و سبحانی به زانقصا  
 به این دومی چنانکس نیز سید به سهارا اگر سر را با هم تا بان لاف خشتانی و چنان ارجح تراری شد  
 را و عایش نبی به فیکر و دیگر و قدر او فکر خشتانی به از توجیهات خویش و بیجج مقامات محمدی سر فر  
 در متناز فرموده اند و سبب اعتقاد ناقص خود در هر مقامات کبریات و برکات و اعمال سعادت  
 و اسرار و انوار علییه و طمیده در یافت نموده ام بعضی اسرار لایق استنثار آنکه سید بیانش با منور سیم پان  
 به فوت توجیه حضرت سید مسکینه خود قلبی و روحی فداه چه بیان نایم که در هر مقام اول توجیه س  
 در دنیا چنان کاشوت می گشت که آن مقام را از جای خود آورده برین کمترین انداختند یا این  
 است که از حقیقت امکان بر داشته و در آن مقام حالی داخل ساختند عنایت و شفقت آنحضرت که  
 در باره این لایق بود اگر تمام عمر خاک روی آن آستان فیض نشان از مشرکان خود نمایم عشر عشیر  
 حق تربیت او شان را نگردیده با ستم فرود گر بر تن من زبان شود چه موی به یک شکر و از نهر انوار کرم  
 به چنانچه بگردند از غایت بندگی از بی غلام خود را طلب فرموده نزدیک خود نشانند و فاحش پیلان  
 که بار رحمة الله علیهم بعین خوانده متوجه شدند دیدم که سید المرسلین صلی الله علیه و علی آله و صحابه  
 اجمعین و حضرت محمد و اعد ثانی و حضرت خاندان الرحمه شیخ محمد سعید و حضرت عروة الوثقی خود  
 محمد مصوم رحمة الله علیه نشرایت آوردند و بجای حضرت سید مسکینه حضرت محمد جلوه گر شدند و  
 الای سر مبارک حضرت محمد و با فاصله قلیل آنحضرت صلی الله علیه و سلم در عرصه هزار و نون نوزده  
 فصل اندو سید عالم علیه اسلام توجیه شریعت بر حال آنایقدر سبذول میفرمایند که یک فیض از آن حضرت

تاریخ تولد پادشاهش درین عمر و سال رحلت ازین است بر می آید تاریخ سال تولد و حیات بر فوت آن سلطان پاک و منظر خود و امام و منظر بنیان پاک و در تاریخ و سال آن حضرت ازین صریح لوح میشود تاریخ همان بحج غنچه ثانی داو و نورانیه عقیده نیز تاریخ انتقال آنقیوم را تا است حضرت مولانا خالد مدنی رحمة الله علیه که در کتب صحاب اهل خفا حضرت ایشان اندو در بود عرب و مردم و شام قبولیت و شهرت تمام یافته و معصوم خواری و کرامات و مرجع و آب طالبان حق از خواص و عالم گردیده نصیده پسندیده و شفقت حضرت پرور شد منظم ساخته اند چندی شعرا برای یاد گذاردن آن منقوشه شوند

حضرت علی علیه السلام بر حضرت محمد شده بر خاک سار میرسد و در وقتیکه در لشکر بسیار کثرت  
 حبیب و طریب دست داد که در میان بی گنبد و قلم را با راسه تحریر نیست تا در بیستم من افتاد و موقوف  
 در کبر نسبت تمام گشته و در آن صفت حضرت والعی با جدی مدقداً عالی و معنی اگر می حضرت شاه  
 زودت احمد صاحب که از لطف اعلی ایشان و جامع صفو کلمات و کتب بات حضرت ایشان اندوید  
 اسمعیل منی که در مدینه منوره با مشارف سید عالم علیه السلام برای استفاده نسبت باطن نزد حضرت  
 پیر دستگیر جانم گردید و بودند مرا تشبیه نمودند علی الصبح مشایخه نمودند و در حضور پر نور عرض کردم  
 انچه پیش فرموده امر با تقاضا نمودند فرقی از تحریر این واقعه بیان کن و قوت پیر دستگیر بود که  
 من تبارک و تعالی چه در وجه علمای دیدن منو به عنایت فرموده بود و در وقت نفس آسسته بود انجا  
 ای در وقتی بود از دستهای نامتناهی مطلق در عالم حکم شفا مفری دارم **فرو**  
 آقا قاسم آفریده ام هر شان و در نیده امام بسیار خوبان دیده ام لیکن تو چیز است **فرو**  
 انسان ایام پر زحمه قربان در مجمع عالم سگ آستانه نمودن راجه شریف لبوس خاص از فرستادن  
 دستار و پیران مبارک از دست شریف خود پوشانیده با بهارت مطلقه نواخته و در عاتق در دست  
 آمدند که از بیکت توجیه و عنایت حضرت پیر دستگیر مناسبتی با نسبت ایقانندان پیدا شده است  
 تعالی قادر است که با قضای متنهای قلبی قایم گردانند کن لی بقی که گشت بجهت و از بگفتنی ملک که جعلت  
 تو کج مسلماً علی علیه السلام و روز جان من است و بگزار این را به می رغب انسان ام را با سع  
 خواهم که همیشه در هوای تو زیم و فاکلی شوم و نیز با سع تو زیم نه مقصود من خسته از کونین قوی به  
 از پیر تو زیم و بر با سع تو زیم به ای و مولای علی ندارم که قابل قبول از نگاه تو باشد کاتبین  
 من محفل و بیچارگان شکر است در کار و از سر تا پا در بر صیایان عزیز و در حاضری گرفتار  
**تشم** به به آدم زیر بار صیایان است به انتم از پای اگر کسی است به مقدرت ارم سینه لطیف  
 از که خود فرموده انشود **قطع** تو بمل انزل مرا دیدی نه دیدی انگیب کج دیدی  
 تو بمل آن درن بیس جان به رو کن از تو بپندیدی به القدرت قدرتک اوسع من که تو نبی در شک  
 عندی من علی امی آن کن که تو نشاید دست قه قضا نماید آن کن که من حق آنم را با سع دارم و کجی من  
 بیامرز و پیر من به صفا و در کس با من پیر من شرمند و شوم که پیر من علم به ای که اگر من بیامرز و پیر من

در وقتیکه در لشکر بسیار کثرت  
 در کبر نسبت تمام گشته و در آن صفت حضرت والعی با جدی مدقداً عالی و معنی اگر می حضرت شاه  
 زودت احمد صاحب که از لطف اعلی ایشان و جامع صفو کلمات و کتب بات حضرت ایشان اندوید  
 اسمعیل منی که در مدینه منوره با مشارف سید عالم علیه السلام برای استفاده نسبت باطن نزد حضرت  
 پیر دستگیر جانم گردید و بودند مرا تشبیه نمودند علی الصبح مشایخه نمودند و در حضور پر نور عرض کردم  
 انچه پیش فرموده امر با تقاضا نمودند فرقی از تحریر این واقعه بیان کن و قوت پیر دستگیر بود که  
 من تبارک و تعالی چه در وجه علمای دیدن منو به عنایت فرموده بود و در وقت نفس آسسته بود انجا  
 ای در وقتی بود از دستهای نامتناهی مطلق در عالم حکم شفا مفری دارم **فرو**  
 آقا قاسم آفریده ام هر شان و در نیده امام بسیار خوبان دیده ام لیکن تو چیز است **فرو**  
 انسان ایام پر زحمه قربان در مجمع عالم سگ آستانه نمودن راجه شریف لبوس خاص از فرستادن  
 دستار و پیران مبارک از دست شریف خود پوشانیده با بهارت مطلقه نواخته و در عاتق در دست  
 آمدند که از بیکت توجیه و عنایت حضرت پیر دستگیر مناسبتی با نسبت ایقانندان پیدا شده است  
 تعالی قادر است که با قضای متنهای قلبی قایم گردانند کن لی بقی که گشت بجهت و از بگفتنی ملک که جعلت  
 تو کج مسلماً علی علیه السلام و روز جان من است و بگزار این را به می رغب انسان ام را با سع  
 خواهم که همیشه در هوای تو زیم و فاکلی شوم و نیز با سع تو زیم نه مقصود من خسته از کونین قوی به  
 از پیر تو زیم و بر با سع تو زیم به ای و مولای علی ندارم که قابل قبول از نگاه تو باشد کاتبین  
 من محفل و بیچارگان شکر است در کار و از سر تا پا در بر صیایان عزیز و در حاضری گرفتار  
**تشم** به به آدم زیر بار صیایان است به انتم از پای اگر کسی است به مقدرت ارم سینه لطیف  
 از که خود فرموده انشود **قطع** تو بمل انزل مرا دیدی نه دیدی انگیب کج دیدی  
 تو بمل آن درن بیس جان به رو کن از تو بپندیدی به القدرت قدرتک اوسع من که تو نبی در شک  
 عندی من علی امی آن کن که تو نشاید دست قه قضا نماید آن کن که من حق آنم را با سع دارم و کجی من  
 بیامرز و پیر من به صفا و در کس با من پیر من شرمند و شوم که پیر من علم به ای که اگر من بیامرز و پیر من

در کبر نسبت تمام گشته و در آن صفت حضرت والعی با جدی مدقداً عالی و معنی اگر می حضرت شاه  
 زودت احمد صاحب که از لطف اعلی ایشان و جامع صفو کلمات و کتب بات حضرت ایشان اندوید  
 اسمعیل منی که در مدینه منوره با مشارف سید عالم علیه السلام برای استفاده نسبت باطن نزد حضرت  
 پیر دستگیر جانم گردید و بودند مرا تشبیه نمودند علی الصبح مشایخه نمودند و در حضور پر نور عرض کردم  
 انچه پیش فرموده امر با تقاضا نمودند فرقی از تحریر این واقعه بیان کن و قوت پیر دستگیر بود که  
 من تبارک و تعالی چه در وجه علمای دیدن منو به عنایت فرموده بود و در وقت نفس آسسته بود انجا  
 ای در وقتی بود از دستهای نامتناهی مطلق در عالم حکم شفا مفری دارم **فرو**  
 آقا قاسم آفریده ام هر شان و در نیده امام بسیار خوبان دیده ام لیکن تو چیز است **فرو**  
 انسان ایام پر زحمه قربان در مجمع عالم سگ آستانه نمودن راجه شریف لبوس خاص از فرستادن  
 دستار و پیران مبارک از دست شریف خود پوشانیده با بهارت مطلقه نواخته و در عاتق در دست  
 آمدند که از بیکت توجیه و عنایت حضرت پیر دستگیر مناسبتی با نسبت ایقانندان پیدا شده است  
 تعالی قادر است که با قضای متنهای قلبی قایم گردانند کن لی بقی که گشت بجهت و از بگفتنی ملک که جعلت  
 تو کج مسلماً علی علیه السلام و روز جان من است و بگزار این را به می رغب انسان ام را با سع  
 خواهم که همیشه در هوای تو زیم و فاکلی شوم و نیز با سع تو زیم نه مقصود من خسته از کونین قوی به  
 از پیر تو زیم و بر با سع تو زیم به ای و مولای علی ندارم که قابل قبول از نگاه تو باشد کاتبین  
 من محفل و بیچارگان شکر است در کار و از سر تا پا در بر صیایان عزیز و در حاضری گرفتار  
**تشم** به به آدم زیر بار صیایان است به انتم از پای اگر کسی است به مقدرت ارم سینه لطیف  
 از که خود فرموده انشود **قطع** تو بمل انزل مرا دیدی نه دیدی انگیب کج دیدی  
 تو بمل آن درن بیس جان به رو کن از تو بپندیدی به القدرت قدرتک اوسع من که تو نبی در شک  
 عندی من علی امی آن کن که تو نشاید دست قه قضا نماید آن کن که من حق آنم را با سع دارم و کجی من  
 بیامرز و پیر من به صفا و در کس با من پیر من شرمند و شوم که پیر من علم به ای که اگر من بیامرز و پیر من

در وقتیکه در لشکر بسیار کثرت  
 در کبر نسبت تمام گشته و در آن صفت حضرت والعی با جدی مدقداً عالی و معنی اگر می حضرت شاه  
 زودت احمد صاحب که از لطف اعلی ایشان و جامع صفو کلمات و کتب بات حضرت ایشان اندوید  
 اسمعیل منی که در مدینه منوره با مشارف سید عالم علیه السلام برای استفاده نسبت باطن نزد حضرت  
 پیر دستگیر جانم گردید و بودند مرا تشبیه نمودند علی الصبح مشایخه نمودند و در حضور پر نور عرض کردم  
 انچه پیش فرموده امر با تقاضا نمودند فرقی از تحریر این واقعه بیان کن و قوت پیر دستگیر بود که  
 من تبارک و تعالی چه در وجه علمای دیدن منو به عنایت فرموده بود و در وقت نفس آسسته بود انجا  
 ای در وقتی بود از دستهای نامتناهی مطلق در عالم حکم شفا مفری دارم **فرو**  
 آقا قاسم آفریده ام هر شان و در نیده امام بسیار خوبان دیده ام لیکن تو چیز است **فرو**  
 انسان ایام پر زحمه قربان در مجمع عالم سگ آستانه نمودن راجه شریف لبوس خاص از فرستادن  
 دستار و پیران مبارک از دست شریف خود پوشانیده با بهارت مطلقه نواخته و در عاتق در دست  
 آمدند که از بیکت توجیه و عنایت حضرت پیر دستگیر مناسبتی با نسبت ایقانندان پیدا شده است  
 تعالی قادر است که با قضای متنهای قلبی قایم گردانند کن لی بقی که گشت بجهت و از بگفتنی ملک که جعلت  
 تو کج مسلماً علی علیه السلام و روز جان من است و بگزار این را به می رغب انسان ام را با سع  
 خواهم که همیشه در هوای تو زیم و فاکلی شوم و نیز با سع تو زیم نه مقصود من خسته از کونین قوی به  
 از پیر تو زیم و بر با سع تو زیم به ای و مولای علی ندارم که قابل قبول از نگاه تو باشد کاتبین  
 من محفل و بیچارگان شکر است در کار و از سر تا پا در بر صیایان عزیز و در حاضری گرفتار  
**تشم** به به آدم زیر بار صیایان است به انتم از پای اگر کسی است به مقدرت ارم سینه لطیف  
 از که خود فرموده انشود **قطع** تو بمل انزل مرا دیدی نه دیدی انگیب کج دیدی  
 تو بمل آن درن بیس جان به رو کن از تو بپندیدی به القدرت قدرتک اوسع من که تو نبی در شک  
 عندی من علی امی آن کن که تو نشاید دست قه قضا نماید آن کن که من حق آنم را با سع دارم و کجی من  
 بیامرز و پیر من به صفا و در کس با من پیر من شرمند و شوم که پیر من علم به ای که اگر من بیامرز و پیر من

اصول اولی با تفاوت اقسامه و الثانیه بالسیرتی المرادی و الثالثه بعد منظر الدنیا و السابیه کمالا  
 یعنی علی الشامل فی الواقت المسطوره فوق کما یشیر به الشیخ الاجل رضی الله عنه یکبار نخست از بیان  
 حضرت اس که توبه و نسبت قادسی منوره و غایت روح مبارک حضرت طوطی است که بر معنی الله عنه خوانده  
 منوره شده و دیدم که حضرت مدوح شریف آورده برگردن من شسته و تاج ضربین را سر خود فرود  
 آورده بر سر خود نشاندند و به نسبت طوطی سر فرار است چنانچه تا چند روز مخلوق به نسبت  
 آن حضرت آمده و تا هنوز در نقش بانی است کیفیت نسبت مخصوص حضرت مدوح و در بیان آن  
 مصحح عارفین کی نشانی بقدها چشمه به جز آنکه سبانه غیر اجزاء و احوال و افعال او را بیان  
 کماله و بر کماله کمالی و شرفی از پیشین واقعات و مقامات بسیار اندک است چنانچه تا پیشین می کشد  
 و منافی اختصار است که مقصود از این رساله است انشاء الله تعالی کتاب نقل و ادب است  
 دستگیر و بیان کشف و کرامات و عبادات ایام و نیای او را تمام نمود اکنون در بیان  
 بیان اشغال قادریه همیشه می شود تا این که تمام السلسله باشد و نفع عام تمام است  
 شکر و ووم - در بیان اشغال شایع جلیانی که منسوب اند با امام الطریقه حضرت محبوب  
 سبحانی قلب ربانی طوطی الصداتی سید ابو محمد حنی العین حبه القاصه جلیانی رضی الله عنه  
 است که ولادت با سعادت آن حضرت در شب یکشنبه احدی سبعین و اربعه بوده است و وفات  
 شریف در شب یکشنبه احدی ستین و خمسائه و قریب یازده و عمر مبارک به تسعین رسید که این  
 بیت مستمل بر پنج تولد و سال عمر و وفات شریف بغایت زیبا مشهور و معروف است -  
 قمر و ستیسه کابل و عاشق تولد و عاشق دان ز معشوق آهلی و جان که درین  
 خندان مالی نشان اهل طاسب ما بگذریم متوسطه مرے فرماید که آن دو قسم است اسم ذات  
 و تعریفی اثبات چنانچه اسم ذات به چهار قسم است قسم اول یک طریقی که وجه این است که گویند  
 الله بشود و هر چه بقوت قلب و خلق و بعد از آن توقع کنند تا نفس برقرار شود و در بیان  
 مذکور گویند همچنین معمول خارج در خود پس از دو قسم دوم دو طرفه است که در نظر  
 آنکه بطلب صلویه و نماند نشیند و لفظ مبارک الله را یکبار بر زانو راست ضرب نماید و بار  
 دیگر بر چپ که در کتب بدین فصل در هر دو است و هر دو ضرب که بقوت و شدت است نام دارند

خود سوار بر تنی آنکه قلب متاثر شود و در وقت نماز است و در هر دو قسم سوم که در تنی است که نورش است  
 در مع ششید و ضرب که یکبار بر زانو راست و یکبار بر زانو چپ و یکبار بر قلب ششید و هر دو قسم  
 ایضا در تنی است و در هر دو قسم چهارم که در ضرب نماید اسم ذات را یکبار بر زانو چپ و دست و یکبار  
 بر زانو چپ و یکبار بر زانو چپ که ضرب بدارم آمده و هر دو قسم پنجم که در ضرب نماید اسم ذات را یکبار  
 دست راست ششید است و در هر دو قسم ششم که در ضرب نماید اسم ذات را یکبار بر زانو چپ و دست  
 یکبار بر دست راست هر دو قسم هفتم که در ضرب نماید اسم ذات را یکبار بر زانو چپ و دست  
 و در وقت افنی حق میبویرت و منصف و تیه یا بود از غیر خدا المانع کند و در هر دو قسم هشتم که در ضرب نماید  
 حق سبحانه و تعالی نماید چنانکه حکمت در اشرف المراتب و تشبیهات و مواعظ امکان مع مواضع این  
 که آدمی میبویرت است و چون حیات شده و ششید من آواز خوش و کند ششید خطرات و حدیث انفس مدوین  
 اینها ششید در بقیه صبح اعداد را هم بر آید سه توبه بیسوی فیما بین ششید و او وضع را مقرر نمودند تا  
 خطرات خارجیه یعنی گشته متوجه جنات آبی سجانه گرد و در هر دو قسم نهم که در بعد از نماز صبح و نماز  
 عصر کجا شده حلقه نموده باشند و اگر آمد بر وجه جیست شمول نماید که از اجتماع نواید بسیار اند و آن در  
 آبی یا قتی ششید پس مکتبه که ظاهر شود بر طالع اب اثر ذکر حلی و ششید کند در خود نور ذکر یعنی حق  
 در هر دو قسم دهم که در اشغال حدیث انفس و احوالیان قلب و ایضا خدا تعالی بر اساس نقد وقت  
 و ششید بکنند طالب ملایکه که یعنی و آن نیز دو قسم است اول اسم ذات مع انبیا صفات است  
 و در هر دو قسم یازدهم که در ضرب نماید اسم ذات را یکبار بر زانو چپ و دست و یکبار بر زانو چپ  
 گویند و در هر دو قسم بیستم که در ضرب نماید اسم ذات را یکبار بر زانو چپ و دست و یکبار بر زانو چپ  
 اند و در هر دو قسم سی و دوم که در ضرب نماید اسم ذات را یکبار بر زانو چپ و دست و یکبار بر زانو چپ  
 همچنین در همین پنج خطه ازین طالع نامه زیاد میکند همراه کلمات مسطوره الله قدر و قسم دوم  
 حق و اثبات است ابر تکیه بالابیان منووم و طریق دیگر اینست که سائک را باید که هر شب یکبار  
 بر نفس خود باشد هر گاه که نفس بیرون آید گویند بر زبان دل لاکه و وقتیکه نفس اندرون رود آنگاه  
 گویند و آنگاه بر صوفیه گفته اند طیبم این را پاس انقاس میگویند و این را بر اسک دفع خواهر و در ششید  
 حدیث انفس صیبت حلیم است پس وقتیکه ظاهر شود اثر ذکر حلی بر طالع اب و در بیان خود مشاهده نمود

و در هر دو قسم  
 بیستم که در ضرب  
 نماید اسم ذات را  
 یکبار بر زانو چپ  
 و دست و یکبار بر  
 زانو چپ











امام شیخ احمد قاری سمرقندی رحمة الله علیه آئین بجزمت معروفه و مؤلفی حضرت خواجہ محمد مصدوم رحمة الله  
 علیه آئین بجزمت حضرت سلطان الاولیاء حضرت شیخ سعید الدین رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ  
 نور محمد جلالی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شمس الدین حبیب الله حضرت عبدالرحمان جابان رحمة  
 الله علیه آئین بجزمت مجددات القلت والعشر نائب حضرت خیر الدین غلیقہ شاد مروج شریعت  
 مصطفیٰ حضرت مولانا و سیدنا عبد الله العزیز لیسناہ غلام علی احمدی رحمة الله علیه آئین بجزمت  
 والدی ماجدی قیوم زمان قطب السلطان حضرت شاہ ابوسعید حسنی رحمة الله علیه برقیقہ حیدر لاشہ  
 احمد سعید مجددی رحم فرما و نسبت و معرفت خود و ملک کن بیان **www.mujaaddidway.com** در بیج آئین بجزمت  
 شیخ اللہ نمین رحمة اللعالمین حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آئین بجزمت غلیقہ رسول الله  
 حضرت علی مرتضیٰ کریم الله و جہا آئین بجزمت سبط رسول الله حضرت امام حسن رضی الله تعالیٰ عنہ آئین  
 بجزمت سبط رسول الله حضرت امام حسین رضی الله تعالیٰ عنہ آئین بجزمت حضرت امام جعفر صادق  
 رضی الله تعالیٰ عنہ آئین بجزمت حضرت امام محمد باقر رضی الله تعالیٰ عنہ آئین بجزمت حضرت امام کاظم  
 رضی الله تعالیٰ عنہ آئین بجزمت حضرت امام موسیٰ کاظم رضی الله تعالیٰ عنہ آئین بجزمت حضرت امام جعفر صادق  
 رضی الله تعالیٰ عنہ آئین بجزمت حضرت شیخ خواجہ معروف کریمی رحمة الله علیه  
 حضرت امام موسیٰ علی رضی الله عنہ آئین بجزمت حضرت سید الطائف حضرت عبد الله  
 آئین بجزمت حضرت خواجہ سری سبط رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت سید الطائف حضرت عبد الله  
 رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ ابوبکر شیبلی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت عبد الغفر زکریا رضی  
 الله عنہ آئین بجزمت حضرت شیخ عبدالواحد بن عبد الغفر زکریا رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ ابوالخیر  
 طوسی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ ابوالحسن قرظی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ  
 ابوسعید خدری رحمة الله علیه آئین بجزمت پیر زمان پیر و سنگیہ میزان نمى الدین محبوب بنانی قطب  
 ربانی حضرت سید عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شاہ عبد الرزاق رحمة الله علیه  
 آئین بجزمت حضرت شرف الدین قنال رحمة الله علیه آئین بجزمت سیدنا ابوبکر رحمة الله علیه آئین بجزمت  
 حضرت سیدنا ابوالدین رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت سیدنا عقیل رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت  
 شمس الدین جلالی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت سیدنا ابوالحسن رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت  
 سیدنا محمد بن اول رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت سیدنا شمس الدین عارف رحمة الله علیه آئین بجزمت

حضرت سیدنا محمد بن ابی بکر رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شاہ فضل رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت  
 شاہ کمال کبیری رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شاہ سکندر رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت غلام  
 مولانی مجدد القلت ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی رحمة الله علیه آئین بجزمت طلائق رحمة  
 حضرت شیخ محمد سعید رحمة الله علیه آئین بجزمت دلیل الرحمن حضرت شیخ عبدالواحد رحمة الله علیه آئین  
 بجزمت حضرت شیخ محمد عبدالسنامی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شمس الدین حبیب الله مرزا جبار  
 جبار رحمة الله علیه آئین بجزمت مجدداتہ الثالث والاعشر نائب حضرت خیر الدین سیدنا مولانا حضرت  
 شاہ عبدالعزیز لیسناہ غلام علی احمدی رحمة الله علیه آئین بجزمت والدی ماجدی مرشدی  
 مولانا شاہ ابوسعید رحمة الله علیه برکتین درویشان احمد سعید مجددی رحم فرما و از شہدیت مجلس  
 دین اکابر پیرو و کین ذکر **سلسلہ چشتیہ** آئین بجزمت شیخ اللہ نمین رحمة اللعالمین حضرت  
 محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آئین بجزمت غلیقہ رسول الله حضرت علی مرتضیٰ کریم الله و جہا آئین  
 بجزمت خیر الانبا بعدین حضرت خواجہ حسن بصری رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ عبد الواحد بن  
 سید رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ فضل بن عیاض رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت سلطان  
 ابوبکر رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ حذیفہ مرعشی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ ابوبکر  
 رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ مولود نوی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ ابوالخیر طوسی  
 رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ ابوالحسن شیبلی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت ابو محمد شیبلی رحمة  
 الله عنہ آئین بجزمت حضرت شیخ ابوالحسن شیبلی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ ابوالخیر طوسی  
 رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ ابوالحسن قرظی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شیخ ابوسعید  
 خدری رحمة الله علیه آئین بجزمت پیر زمان پیر و سنگیہ میزان نمى الدین محبوب بنانی قطب  
 ربانی حضرت سید عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت شاہ عبد الرزاق رحمة الله علیه  
 آئین بجزمت حضرت شرف الدین قنال رحمة الله علیه آئین بجزمت سیدنا ابوبکر رحمة الله علیه آئین بجزمت  
 حضرت سیدنا ابوالدین رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت سیدنا عقیل رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت  
 شمس الدین جلالی رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت سیدنا ابوالحسن رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت  
 سیدنا محمد بن اول رحمة الله علیه آئین بجزمت حضرت سیدنا شمس الدین عارف رحمة الله علیه آئین بجزمت



# اعلان

www.mujaddidway.com

Handwritten text in Urdu script, likely a religious or scholarly treatise, covering the majority of the page.